

Submit Date: 22 December 2025  
Revise Date: 07 May 2026  
Accept Date: 16 May 2026  
Initial Publish: 30 May 2026  
Final Publish: 23 August 2027

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## The Nature, Status, and Legal Rules of the Certificate of Non-Reconciliation

Hamid Farshi\*<sup>1</sup>, Zahra Khalili<sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran
2. Law Graduate, Payame Noor University, Tehran, Iran

\* Corresponding Author's Email: h.farshi@pnu.ac.ir

### ABSTRACT

Obtaining a Certificate of Non-Reconciliation prior to divorce, in consensual divorce and divorce initiated at the husband's request, constitutes a legal obligation imposed by statutory law and has no precedent in Islamic jurisprudence. This study examines the objectives behind the establishment of such an obligation and analyzes the nature and legal rules governing the Certificate of Non-Reconciliation. Using a descriptive-analytical method, the study addresses the historical background and contextual foundations, the legal status and nature of the Certificate of Non-Reconciliation, as well as the procedure for obtaining, using, or withdrawing from the certificate. The requirement to obtain a Certificate of Non-Reconciliation is intended to place the process of divorce under supervision and regulation. A husband or spouses for whom the certificate has been issued may withdraw from proceeding with the divorce after obtaining the certificate, and obtaining the certificate does not create a mandatory obligation to finalize the divorce, even in cases where the certificate has been issued based on a consensual divorce and the wife subsequently withdraws her consent to the divorce.

**Keywords:** *Withdrawal from Divorce, Divorce, Family Protection Law, Certificate of Non-Reconciliation*



تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴  
 تاریخ بازنگری: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵  
 تاریخ پذیرش: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵  
 تاریخ چاپ اولیه: ۹ خرداد ۱۴۰۵  
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

### ماهیت، جایگاه و احکام گواهی عدم امکان سازش

حمید فرشی<sup>۱\*</sup>، زهرا خلیلی<sup>۲</sup>

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانش آموخته حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: [h.farshi@pnu.ac.ir](mailto:h.farshi@pnu.ac.ir)

### چکیده

اخذ گواهی عدم امکان سازش قبل از طلاق در طلاق توافقی و طلاقى که به خواست زوج اتفاق می افتد تکلیفی است قانونی که توسط قانون گذار عرفی الزامی شده و سابقه فقهی ندارد؛ در این پژوهش به این موضوع پرداخته شده است که هدف از وضع چنین تکلیفی چیست و ماهیت گواهی عدم امکان سازش و احکام آن کدام است. بنابراین به شیوه توصیفی و تحلیلی به بیان سابقه و زمینه تاریخی، جایگاه حقوقی و ماهیت گواهی عدم امکان سازش و نیز نحوه دریافت و استفاده یا انصراف از گواهی پرداخته شده است. لزوم اخذ گواهی عدم امکان سازش جهت تحت نظارت در آوردن و مدیریت امر طلاق است. زوج یا زوجینی که گواهی بنا بر درخواست ایشان صادر شده میتوانند بعد از اخذ گواهی از انجام طلاق منصرف شوند و اخذ گواهی الزامی برای انجام طلاق ایجاد نمیکند حتی در موردی که گواهی بنا بر طلاق توافقی صادر شده و زوج از طلاق پشیمان شود.

**کلیدواژگان:** انصراف از طلاق، طلاق، قانون حمایت خانواده، گواهی عدم امکان سازش



## مقدمه

بر اساس مبانی شرعی که در تمامی مکاتب فقهی مورد پذیرش می‌باشد، طلاق حقی است - در خصوص اینکه طلاق حق است یا حکم می‌توان تشکیک کرد - در اختیار زوج که با رعایت شرایط مربوط به آن، همچون وجود شاهد در فقه امامیه، و یا در طهر غیرمواقع بودن زوجه، می‌تواند این حق را اعمال کند. در منابع فقهی، سخنی از اعلام و اطلاع به حاکم یا کسب اجازه از دادگاه و یا اخذ گواهی از مراجع قضایی برای وقوع طلاق در میان نیست؛ قانون‌گذار عرفی، در کنار شرایط شرعی لازم برای اجرای صیغه طلاق، بحث گواهی عدم امکان سازش را مطرح کرده است که برای اجرا و ثبت صیغه طلاق در دفاتر رسمی طلاق الزامی گشته است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که ماهیت گواهی عدم امکان سازش چیست؟ جایگاه حقوقی آن کدام است؟ نحوه اخذ و استفاده و یا انصراف از این گواهی چگونه است و چه احکامی بر آن حکومت دارد؟ بنابراین، در این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بیان تاریخچه این گواهی، به بررسی ماهیت آن و نیز مراحل اداری و قضایی لازم برای درخواست و اخذ گواهی عدم امکان سازش و احکام مترتب بر گواهی در استفاده و یا انصراف از آن پرداخته شده است و سعی بر آن است تا نقاط مبهمی که در قوانین نسبت به این گواهی وجود دارد، مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

## تاریخچه گواهی عدم امکان سازش:

در نظام حقوقی ما، گواهی عدم امکان سازش سابقه فقهی ندارد و این اصطلاح در سال ۱۹۶۷ توسط قانون‌گذار عرفی در قانون حمایت خانواده ابداع شده است؛ این قانون مقرر می‌داشت: «اجرای صیغه طلاق، پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید. در تقاضانامه مذکور باید علل تقاضا به‌طور موجه قید گردد. پس از وصول

تقاضانامه، دادگاه رأساً یا در صورتی که مقتضی بداند، به‌وسیله داور یا داوران، سعی در اصلاح بین شوهر و زن و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد. هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسید، دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر خواهد کرد. دفتر طلاق، پس از دریافت گواهی مذکور، به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد» (Rostami et al., 2023).  
قانون‌گذار در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۹۷۵ نیز، ضمن تأکید بر لزوم اخذ گواهی عدم امکان سازش، مواردی را که زوجین می‌توانستند بر اساس آنها درخواست گواهی کنند، برشمرده بود (Asadi, 2010).

بعد از انقلاب اسلامی و در دور جدید قانون‌گذاری، لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۹ شورای انقلاب، با بیان این مطلب که موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده، ضوابط و ترتیباتی را که به‌واسطه قوانین حمایت خانواده مقرر شده بود، ملغی و مقرر داشت در صورتی که شوهر تقاضای طلاق دارد، موضوع به داوری ارجاع و در صورت عدم سازش، اجازه طلاق به زوج داده می‌شود و در مواردی که بین زوجین توافق بر طلاق باشد، اساساً نیازی به مراجعه به دادگاه نیست (Asadi, 2010).

در این مصوبه، به‌جای گواهی عدم امکان سازش، از عبارت «دادگاه اجازه طلاق به زوج خواهد داد» استفاده شده است که طبیعتاً ماهیتی غیر از گواهی دارد. وضعیت نابسامانی که این مصوبه ایجاد می‌کرد، به‌ویژه در مورد عدم نیاز به مراجعه به دادگاه، قانون‌گذار را بر آن داشت که مجدداً در همه موارد طلاق، مراجعه به دادگاه را الزامی نماید و لزوم اخذ گواهی عدم امکان سازش را احیا کند. در این راستا، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، در ۱۹ نوامبر ۱۹۹۲، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. در این ماده‌واحد مقرر شده است: «... زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند، بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به

دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فی مابین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده دادگاه هستند، آن طور که قرآن کریم فرموده است، حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد...».

در نهایت، قانون حمایت خانواده فعلی، مصوب ۲۰۱۳، با به رسمیت شناختن گواهی عدم امکان سازش، در ماده ۲۴ لزوم و در ماده ۲۶ مواردی را که این گواهی صادر می شود، بیان کرده است.

### جایگاه حقوقی و ماهیت گواهی عدم امکان سازش

برای فهم جایگاه و ماهیت حقوقی گواهی عدم امکان سازش، می بایست زمینه تاریخی و مراد و هدفی که مدونین و مصوبین قوانین حمایت خانواده داشتند، مدنظر باشد؛ می بایست توجه داشت قانون حمایت خانواده به طور عام و مشخصاً گواهی عدم امکان سازش، با چه منظوری و در چه بستر تاریخی وارد مجموعه قوانین کشور شده اند.

تحولات جوامع بشری در همه زمینه ها، به ویژه زمینه فرهنگی و اجتماعی، موجب تحول و تغییر در قوانین هر جامعه نیز می گردد. در کشور ما، تحولات قانون گذاری، به ویژه بعد از انقلاب مشروطه، سرعت و جدیت زیادی داشته است؛ در این بین، مطالبات مربوط به زنان و خانواده در زمینه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، موجب تحولات عمده بوده که یکی از زمینه های اصلی آن در حیطه حقوق خانواده است. تغییر تدریجی فرهنگ عمومی و دیدگاه جامعه نسبت به مسائل اجتماعی، از جمله مسئله خانواده و روابط زوجین، موجب گردید تا قانون گذار نیز تحت تأثیر رویه و خواست عمومی جامعه، تغییراتی گاه چشمگیر در قوانین ایجاد کند. قانون حمایت خانواده ۱۹۶۷ در پی چنین تحولاتی تهیه و به تصویب رسید و پیش زمینه تاریخی آن، تلاش برای گذر از جامعه مردسالار و ایجاد حقوق برابر یا لااقل تعدیل در حقوق زن و مرد

بود. در مورد طلاق، مشخصاً تلاش بر این بوده است تا اختیار مطلق زوج که به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی - ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مصوب ۹ آوریل ۱۹۳۵: «مرد می تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق بدهد». این ماده در سال ۲۰۰۲ بدین نحو اصلاح شده است: «مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون، با مراجعه به دادگاه، تقاضای طلاق همسرش را بنماید. تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید» - و بر مبنای فقهی مقرر شده بود، محدود شود. قانون مذکور در پی آن بود تا با کاستن از اختیار مطلق زوج، نقش عمده در امر طلاق را به دست دادگاه بسپارد. شاید بتوان گفت، فارغ از مباحث اجتماعی و فرهنگی، از حیث حقوقی، مقررات قوانین حمایت خانواده مصوب ۱۹۶۷ و ۱۹۷۵ تلاشی در راستای تبدیل طلاق از حق به حکم است (Aminfard et al., 2015). سعی قانون گذار بر این بود که ماهیت طلاق را از حقی که به طور مطلق در اختیار ذی حق آن، یعنی زوج، بود، تبدیل به حکمی نماید که زوج و زوجه، تحت شرایطی که مقنن مشخص می کند، درخواست استفاده از آن را دهند. ابزاری که قانون گذار برای اعمال این سیاست استفاده کرد، در کنار موارد طلاق قضایی، گواهی عدم امکان سازش بود. از این روی، این گواهی روزه ای است برای ورود دادگاه به حیطه اختصاصی زوج و در دست گرفتن یا حداقل کنترل و تحت نظارت درآوردن امر طلاق؛ گویی قانون گذار مایل است اختیاراتی را که مطابق موازین فقهی و قانون مدنی در دست زوج است، خود در دست گیرد و استفاده از حق طلاق را نه به دلخواه زوج، که خود به نحو معقول و متعارف مدیریت کند. بنابراین، می توان گفت کارکرد و هدف از وضع گواهی عدم امکان سازش، در دست گرفتن اختیار استفاده از حق طلاق و اجازه اعمال این حق است. این نتیجه گیری به وضوح در مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس

خواهد شد. بنابراین، حکم قانون‌گذار بر اخذ گواهی عدم امکان سازش، حکم تکلیفی بوده و از حیث وضعی، ربطی به صحت یا بطلان طلاق ندارد.

مطلب دیگر که در این باب می‌بایست بدان توجه کرد، تفاوت گواهی عدم امکان سازش با حکم و قرار است. محاکم در خصوص موضوعات و پرونده‌های مطروحه، ممکن است تصمیمات قضایی یا اداری اتخاذ نمایند که این دو ماهیتاً متفاوت با همدیگر هستند. مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، تصمیمات یا همان آرای قضایی بر دو نوع حکم و قرار است. این قانون مقرر می‌دارد چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت، قرار نامیده می‌شود. یکی از صاحب‌نظران حقوقی، منظور از ماهوی بودن را چنین تبیین کرده است: «ماهوی بودن حکم بدین معنا است که با بررسی دلایل دعوی اتخاذ شده است» (Jafari Langroudi, 1989). در صورتی که رأی واجد هر دو خصیصه ماهوی بودن و قاطع بودن باشد، حکم و چنانچه صرفاً واجد یکی از این خصایص باشد، قرار است (Vahedi, 2007). گواهی نه حکم است و نه قرار؛ گواهی، تصدیق وضعیت موجود است. در گواهی عدم امکان سازش، دادگاه صرفاً وجود اختلاف بین زوجین و عدم امکان سازش بین ایشان را تصدیق و گواهی می‌کند (Asadi, 2010). بنابراین، واضح است که گواهی عدم امکان سازش از نظر ماهوی با حکم طلاق متفاوت است.

#### نحوه دریافت و استفاده یا انصراف از گواهی

اخذ گواهی: طلاق در سه فرض مطرح است: طلاق به خواست زوج، طلاق به خواست زوجه و طلاق در صورتی که هم زوج و هم زوجه خواهان جدایی و مفارقت هستند. در موردی که تنها زوجه خواهان طلاق است، گواهی عدم امکان سازش موضوعیت نداشته و دادگاه در نهایت ممکن است حسب مورد، حکم طلاق یا اجازه استفاده از وکالت در طلاق صادر نماید. در صورتی که

ملی در مجلس بیست‌ویکم برای تصویب قانون حمایت خانواده ۱۹۶۷ قابل مشاهده است (Rostami et al., 2023).

بنابر آنچه بیان شد، هرچند که گواهی ماهیتاً غیر از حکم است، در قانون حمایت خانواده ۱۹۶۷ و ۱۹۷۵، این گواهی می‌بایست کارکرد حکم را می‌داشت؛ اما آنچه مانع چنین برداشتی و کارکردی در عمل شد، پشتوانه فقهی اختیار زوج در طلاق است و بدیهی است که در نظام حقوقی ایران، هر اقدام و استدلالی در مقابل صراحت احکام شرعی موجود در این خصوص، رنگ باخته و توان مقابله نداشته باشد. شاید به همین خاطر است که قانون‌گذار در قانون حمایت خانواده فعلی، مصوب ۲۰۱۳، لحن خود را تغییر داده و به‌جای «اجرای صیغه طلاق، پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت» (Rostami et al., 2023)، مطلب را در ماده ۲۴ با مجاز بودن ثبت طلاق پس از صدور گواهی عدم امکان سازش مطرح می‌کند. از این روست که الزام به اخذ گواهی عدم امکان سازش در قوانین حمایت خانواده سابق و فعلی، هرچند الزامی است، اما اثر تکلیفی دارد، نه اثر وضعی؛ بدین معنا که اگر زوج، بدون اخذ گواهی، اقدام به طلاق نماید، طلاق واقع‌شده باطل نخواهد بود و آثار شرعی و قانونی مربوطه بر آن مترتب است و تنها از جهت تکلیفی، فرد مجازات می‌شود. قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده سابق، مصوب ۱۹۷۵، در این خصوص مقرر می‌دارد: «هر یک از طرفین عقد، بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش، مبادرت به طلاق نماید، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد» و ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده نیز جزای نقدی درجه ۵ و یا حبس تعزیری درجه ۷ را به‌عنوان مجازات در این خصوص مقرر داشته است. همچنین است در جایی که زوجه وکالت در طلاق دارد و بدون مراجعه به دادگاه، طلاق را وکالتاً اعمال کند که در این صورت نیز طلاق واقع‌شده صحیح خواهد بود، هرچند که از نظر تکلیفی، زوجه مرتکب جرم شده و مجازات

طلاق توافقی یا به خواست زوج باشد، لزوماً می‌بایست گواهی عدم امکان سازش صادر شود. برای دریافت این گواهی، متقاضی یا متقاضیان می‌بایست ابتدا دادخواست طلاق ارائه کنند که در حال حاضر، به نحو الکترونیک در دفاتر خدمات قضایی ثبت خواهد شد. بعد از آن، با توجه به لزوم قانونی انجام مشاوره، به مراکز مشاوره مراجعه نمایند که این امر مطابق ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده و تبصره آن، با استفاده از ظرفیت سازمان بهزیستی انجام می‌شود و قانوناً این امکان وجود دارد که متقاضیان ابتدا به مراکز مشاوره مراجعه نمایند. بدین منظور، زوجین می‌بایست به سامانه تصمیم، متعلق به بهزیستی، مراجعه و اخذ نوبت نمایند. پرونده، ضمن تعیین نوبت، به یکی از مراکز مشاوره ارجاع خواهد شد. مرکز مذکور، پس از ارائه مشاوره و برگزاری جلسات مربوط، در صورت حصول سازش، مبادرت به تنظیم سازش‌نامه و در غیر این صورت، نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به‌طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام خواهد کرد. مطابق ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده، مرکز مشاوره از زمان وصول درخواست یا ارجاع دادگاه باید حداکثر ظرف سه ماه اتخاذ تصمیم نماید و در صورت توافق زوجین، مهلت مذکور حداکثر تا سه ماه دیگر قابل تمدید خواهد بود. بعد از اعلام نظر مرکز مشاوره، مرجع قضایی با ملاحظه نظریه کارشناسی مرکز مشاوره خانواده، به تشخیص خود، مبادرت به صدور رأی و اخذ تصمیم خواهد کرد.

#### انصراف از گواهی اخذشده:

سؤال این است که آیا بعد از صدور گواهی عدم امکان سازش، زوجین یا یکی از ایشان می‌تواند از اجرای صیغه طلاق استنکاف نماید و در صورت پشیمانی و عدم همکاری در اجرای صیغه طلاق، وضعیت گواهی صادرشده از حیث اعتبار چگونه خواهد بود؟

در اینجا چند فرض را می‌توان مطرح کرد:

انصراف زوجین از طلاق توافقی یا انصراف زوج از طلاق به خواست خودش: زوجین در طلاق توافقی و یا زوجی که دادخواست طلاق داده و گواهی عدم امکان سازش گرفته است، آن را به دفتر رسمی طلاق ارائه ندهد تا زمان اعتبار آن منقضی شود. در این صورت، به نظر می‌رسد انصراف از وقوع طلاق، علی‌رغم تحصیل گواهی عدم امکان سازش، با مانعی روبه‌رو نیست؛ بدین معنا که زوجینی که توافق بر طلاق و مفارقت داشته‌اند، اینک پس از اخذ گواهی عدم امکان سازش، مایل به اجرای صیغه طلاق نیستند. در این فرض، الزام ایشان برای مراجعه به دفتر طلاق و اجرای صیغه طلاق وجهی ندارد. همچنین است در موردی که زوج دادخواست طلاق داده و گواهی عدم امکان سازش دریافت کرده است.

ممکن است تصور شود که در چنین فرضی، وقت دادگاه و امکانات عمومی با تصمیمات شاید همراه با سوءنیت زوج یا زوجین به هدر می‌رود و می‌بایست قانون‌گذار به نحوی با آن مقابله نماید؛ اما در پاسخ می‌توان گفت مصلحتی که در حفظ نهاد مقدس خانواده ملحوظ است، بسیار مهم‌تر از چنین فروضی است و روح قوانین و سیاست کلی قانون‌گذار نیز بر این است تا حد امکان، از وقوع طلاق جلوگیری کرده و زمینه و امکان پشیمانی را فراهم آورد. در مقررات شرعی و مبانی فقهی نیز که اختیار طلاق تقریباً به نحو تام در اختیار زوج است، نه‌تنها امکان پشیمانی و انصراف از تصمیم برای انجام طلاق فراهم است، بلکه امکان رجوع از طلاق واقع‌شده نیز، در مدت عده، پیش‌بینی شده است. بنابراین، عدم الزام مراجعه به دفتر رسمی طلاق و عدم استفاده از گواهی عدم امکان سازش در جایی که زوجین، علی‌رغم توافق قبلی بر وقوع طلاق، اینک بر حفظ رابطه زوجیت خود متفق هستند، بدیهی است؛ همین ضابطه در جایی که زوج دادخواست طلاق داده و گواهی عدم امکان سازش اخذ کرده نیز جاری است.

گواهی عدم امکان سازش به دفتر طلاق استنکاف کند، اما زوجه همچنان خواهان طلاق باشد، آیا زوج الزام به طلاق می‌شود؟

توافق و وعده به طلاق را نمی‌توان تعهدی لازم دانست. از این روی، باید گفت زوج می‌تواند بعد از اخذ گواهی عدم امکان سازش در طلاق توافقی، از ارائه آن به دفتر رسمی طلاق و اجرای صیغه طلاق منصرف شود. حتی اگر تعهد به انجام طلاق طی سند رسمی باشد، چنین تعهدی به دلیل مخالفت با مقررات شرعی در باب طلاق، قابل اجرا نیست و اگر زوجه همچنان خواهان طلاق است، می‌بایست مجدداً بر اساس عسر و حرج یا موارد وکالت، دادخواست طلاق دهد. بنابراین، در صورت استنکاف، زوج الزام به طلاق نخواهد شد و طبیعتاً گواهی صادره و توافقات ضمن آن، از درجه اعتبار ساقط خواهند بود.

برای این نظر می‌توان چنین استدلال کرد:

اول: مفهوم مخالف ماده ۳۶ قانون حمایت خانواده؛ این ماده در خصوص عدم حضور زوج برای اجرای صیغه طلاق، در مواردی که گواهی عدم امکان سازش در مورد طلاق توافقی صادر شده است، مقرر می‌دارد: «هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنابر توافق زوجین صادر شده باشد، در صورتی که زوجه بنا بر اعلام دادگاه صادرکننده رأی و یا به موجب سند رسمی، در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست». از مفهوم مخالف ماده مشخص است که اگر زوجه وکالت در اجرای صیغه طلاق نداشته باشد، عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن است. در عین حال، هیچ مقرره دیگری که حاکی از الزام زوج به طلاق در چنین مواردی باشد، وجود ندارد و چنین چیزی با مبانی فقهی و حقوقی نیز بیگانه است.

دوم: در طلاق توافقی، هرچند از اصطلاح توافق طرفین استفاده می‌شود، اما از نظر فقهی و حقوقی چنین است که زوجین توافق می‌کنند که زوج، زوجه را طلاق دهد و توافق طرفین این قدرت

استنکاف زوجه از حضور در دفتر رسمی طلاق در موردی که طلاق به درخواست زوج است:

اگر زوج خواهان طلاق بوده و به این منظور، گواهی عدم امکان سازش اخذ کرده است و زوجه برای اجرای صیغه طلاق در دفتر رسمی طلاق حاضر نمی‌شود، صیغه طلاق به تقاضای زوج جاری و در دفتر طلاق ثبت و مراتب به زوجه اطلاع داده خواهد شد. بنابراین، عدم حضور زوجه در چنین فرضی، مانع از اجرای طلاق نیست.

در این مورد، چنانچه استنکاف زوجه به جهت عدم دریافت حقوق مالی اش باشد، صیغه طلاق تا زمان وصول یا تعیین تکلیف حقوق مالی متوقف می‌ماند. این فرض در صورتی مطرح می‌شود که دادگاه، با توجه به تمکن مالی، زوج را به پرداخت حقوق مالی محکوم کرده، اما زوج، بدون پرداخت آن، اقدام به ارائه گواهی به دفتر طلاق نماید.

ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده، مصوب ۲۰۱۵، در این خصوص مقرر می‌دارد: «چنانچه زوجه برای اجرای گواهی عدم امکان سازش که به درخواست زوج صادر گردیده، در دفترخانه حاضر نشود، در صورتی که زوج حقوق مالی زوجه، موضوع ماده ۲۹ قانون را تحویل اجرای احکام دادگاه صادرکننده گواهی عدم امکان سازش نماید، به تقاضای زوج، صیغه طلاق جاری و در دفتر طلاق ثبت و مراتب به زوجه اطلاع داده می‌شود. از جهت حفظ و نگهداری حقوق مالی زوجه، اجرای احکام به ترتیب مقرر در مواد ۴۵ و ۷۸ قانون اجرای احکام مدنی عمل خواهد کرد. هزینه نگهداری اشیا و اموال و سکه‌ها از زمان تحویل توسط زوج، به عهده زوجه خواهد بود».

استنکاف زوج در فرضی که طلاق با توافق زوجین بوده و گواهی عدم امکان سازش بر مبنای طلاق توافقی صادر شده است: در صورتی که زوج از طلاق توافقی منصرف شود و از حضور یا ارائه

را ندارد که طلاق را که ماهیتاً ایقاع است، تبدیل به نوعی عقد کند. این سخن و قاعده در باب طلاق خلع و مبارات نیز صادق است؛ چراکه عدم امکان رجوع از طلاق برای زوج در خلع و مبارات، مربوط به بعد از جریان صیغه طلاق است، نه قبل از وقوع آن و صرف توافق برای انجام طلاق. تنها استثنای عدم تأثیر حضور زوج در اجرای صیغه طلاق، داشتن وکالت بلاعزل در اجرای صیغه از سوی زوج است که در ماده ۳۶ قانون حمایت خانواده ذکر شده است.

### انصراف زوجه از طلاق در مواردی که طلاق توافقی است:

ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده سابق، مصوب ۱۹۷۵، عدم حضور احد زوجین را مانعی برای اجرا و ثبت طلاق نمی‌داند. اما در قانون فعلی، سؤال این است که اگر زوجین نسبت به انجام طلاق اتفاق نظر داشته و در این خصوص توافق کرده و گواهی عدم امکان سازش اخذ کرده‌اند، آیا بعد از اخذ گواهی، زوجه می‌تواند از طلاق و توافقات انجام‌یافته منصرف شود و عدم حضور او در دفتر رسمی طلاق و استنکاف از اجرای صیغه طلاق، مانعی برای وقوع طلاق خواهد بود یا خیر؟

ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده، در خصوص اجرای صیغه طلاق مقرر می‌دارد: «هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند، در صورتی که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه، صیغه طلاق جاری و پس از ثبت، به‌وسیله دفترخانه، مراتب به اطلاع زوجه می‌رسد». این ماده ظاهراً دارای اطلاق است و حضور زوجه جهت اجرای صیغه طلاق را، بدون قیدی در خصوص نوع و مورد طلاق، الزامی نمی‌داند؛ متن ماده در مصوبه مجلس و ایرادی که شورای نگهبان قانون اساسی به آن گرفته است نیز ظاهراً مؤید همین معناست. متن ماده در لایحه پیشنهادی دولت چنین است:

«هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم نماید، در صورتی که زوجه ظرف یک هفته حاضر نشود، سردفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن، در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه و عدم اعلام عذری از سوی وی، صیغه طلاق جاری و ثبت می‌شود و در صورت اعلام عذر، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور دعوت به عمل می‌آید. در موارد غیبت زوجه، مراتب به‌وسیله دفترخانه به اطلاع وی می‌رسد». این ماده به همین نحو و بدون تغییر، مورد تصویب مجلس قرار گرفته بود، اما شورای نگهبان، مهلت مقرر در آن را به دلیل اشتراط حضور زوجه برای اجرای صیغه طلاق، مغایر شرع شناخت. استدلال آن دسته از اعضای شورا که مفاد ماده را مغایر شرع دانسته‌اند چنین است، هرچند که برخی از اعضا این ماده را مغایر شرع نمی‌دانستند: «طبق موازین شرعی، حق طلاق در اختیار مرد است. با این وجود، هرچند طبق مقررات حکومتی، زوج برای طلاق همسرش ابتدا باید از دادگاه گواهی عدم امکان سازش اخذ کند، ولی الزام به اجرای صیغه طلاق نزد زوجه ندارد...». در صورت اتکاء به اطلاق این ماده، می‌بایست قائل بر این بود که عدم حضور زوجه و صرف‌نظر او از طلاق در طلاق توافقی اثری ندارد و بعد از اخذ گواهی، زوج خود به‌تنهایی می‌تواند گواهی را به دفتر طلاق ارائه دهد و صیغه طلاق جاری و ثبت شود. برخی از محققین حقوق خانواده همین برداشت را از این ماده دارند (Asadi, 2018).

اما می‌بایست گفت ماده ۳۵ مطلق نبوده و تنها منصرف بر موردی است که گواهی عدم امکان سازش به درخواست زوج صادر شده و استنکاف زوجه از اجرای طلاق در طلاق توافقی، موجب بی‌اعتباری گواهی عدم امکان سازش است و چنانچه زوج مصر بر طلاق باشد، می‌بایست مجدداً درخواست داده و گواهی عدم امکان سازش بر مبنای درخواست خود اخذ کند. برای این نظر، دلایل زیر قابل ارائه است:

اصلاح ماده نشانگر این است که ماده ۳۵ همچنان همان پیش فرض اولیه خود را حفظ کرده است و بنابراین، تنها منصرف بر جایی است که زوج به تنهایی خواهان طلاق باشد و بر این اساس، گواهی عدم امکان سازش اخذ کند، نه در خصوص طلاق توافقی؛ و قانون در مورد انصراف زوجه از طلاق توافقی ساکت مانده است.

دوم: سیاق ماده ۳۵ که مؤید استدلال فوق است و در آن تنها صحبت از ارائه گواهی توسط زوج است، با این پیش فرض که گواهی به درخواست زوج صادر شده، برخلاف ماده ۳۴ که صحبت از طرفین و ارائه گواهی توسط یکی از ایشان دارد، هیچ صحبتی در مورد درخواست زوجه و توافقات و طلاق توافقی وجود ندارد.

سوم: می توان چنین استدلال کرد که «عدم حضور» ماهیتاً متفاوت با صرف نظر کردن از توافقات است و در ایراد شورای نگهبان، بحث از حضور یا عدم حضور زوجه صرفاً برای احراز شرایط وقوع طلاق، همچون در طهر غیرموقعه بودن زوجه، مورد بحث بود. از این رو، مسئله استنکاف و پشیمانی از توافقات، تخصصاً از ذیل ماده ۳۵ که در مورد عدم حضور می باشد، خارج است و با حذف ماده ۳۴ لایحه، قانون حمایت خانواده در این خصوص ساکت مانده و تسری حکم ماده ۳۵ به طلاق توافقی بلاوجه است. چهارم: چون گواهی عدم امکان سازش در طلاق توافقی، با اتفاق نظر و همراهی زوج و زوجه از مرجع قضایی اخذ شده است، بنابراین منطقی است که ارائه گواهی و مدارک لازم به دفتر طلاق و نهایتاً اجرای صیغه طلاق نیز با همراهی هر دو اتفاق بیفتد و انصراف هر یک از زوجین و استنکاف از ارائه گواهی یا حضور در دفترخانه موجب نخواهد شد تا الزام به انجام روند طلاق شوند. پنجم: با توجه به اینکه در طلاق خلع و مبارات، زوجه می تواند از ما بذل رجوع کند، در واقع می تواند از توافق رجوع کند؛ بنابراین، به دلیل وحدت ملاک، می توان گفت در طلاق توافقی نیز که تا حد زیادی منطبق با خلع یا مبارات است، نیز می تواند از توافقات،

اول: در لایحه حمایت خانواده که در حقیقت، پیش نویس قانون حمایت خانواده محسوب است، برای امر طلاق سه حالت فرض شده بود: اول اینکه طلاق به خواست زوج باشد که در این صورت، زوج می بایست به دادگاه مراجعه و گواهی عدم امکان سازش بگیرد؛ دوم اینکه طلاق به خواست زوجه باشد که در این مورد، دادگاه حکم طلاق صادر کرده یا شرایط اعمال وکالت در طلاق را احراز نماید؛ و سوم اینکه طلاق به خواست و توافق زوجین باشد که در این صورت، زوجین بدون نیاز به ارائه دادخواست در دادگاه، به مراکز مشاوره مراجعه و پس از طی مراحل، گواهی مبنی بر توافقشان بر طلاق، یعنی گواهی توافق زوجین بر طلاق، اخذ و با همان گواهی به دفتر رسمی طلاق مراجعه می کردند و طلاق اجرا و ثبت می شد.

بدیهی است که در این مصوبه، ماده ۳۵ و حکم آن تنها ناظر بر موردی بود که گواهی عدم امکان سازش به خواست زوج صادر شده است و ماده ۳۴ لایحه، در مورد طلاق توافقی، با صراحت بیان می داشت که با حضور طرفین اجرا می شود: «گواهی صادره از مراکز مشاوره خانواده مبنی بر طلاق توافقی نیز از زمان صدور تا سه ماه اعتبار دارد و با حضور طرفین اجرا می گردد». اما در روند تصویب، نمایندگان مجلس عدم نیاز به مراجعه به دادگاه در خصوص طلاق توافقی را نپذیرفته و مقرر داشتند که در تمامی انواع و موارد طلاق، موضوع در دادگاه مطرح گردد. بنابراین، نسبت به طلاق توافقی نیز اخذ گواهی عدم امکان سازش الزامی شد؛ اما ماده ۳۵ که با پیش فرض اخذ گواهی عدم امکان سازش به درخواست زوج تنظیم شده بود، همچنان بدون تغییر باقی ماند و در نهایت، با ایراد شورای نگهبان که در خصوص مهلت یک هفته ای برای حضور زوجه در صورت وجود عذر موجه بود، اصلاح و به تصویب و تأیید نهایی رسید. بررسی روند تصویب مواد قانون حمایت خانواده، از ارائه و تصویب لایحه تا تصویب در مجلس، ایراد شورای نگهبان و مشروح مذاکرات نمایندگان، و

لااقل توافقات مالی، منصرف شود و از آنجایی که توافقات زوجین ضمن طلاق توافقی، جزئی جدایی‌ناپذیر از روند طلاق و گواهی عدم امکان سازش است، بنابراین بی‌اعتباری توافقات، موجب بی‌اعتباری گواهی عدم امکان سازش نیز خواهد بود.

ششم: در طلاق توافقی، زوجین می‌بایست به مراکز مشاوره مراجعه نمایند؛ اما در طلاق به خواست زوج، بحث حکمیت الزامی است. در فرضی که زوجین تقاضای طلاق توافقی دارند و بر این اساس، گواهی عدم امکان سازش اخذ کرده‌اند و بعد از آن منصرف شده است، در واقع طلاق تنها به خواست زوج است و این در حالی است که حکمیت اتفاق نیفتاده و روند طلاق به نحو قانونی و صحیح طی نشده است. بنابراین، در جایی که زوج منصرف از طلاق توافقی می‌شود، زوج برای طلاق مکلف است مجدداً دادخواست داده، مراحل قانونی را طی و بار دیگر، گواهی عدم امکان سازش بر اساس درخواست خود اخذ کند.

#### مدت زمان اعتبار گواهی عدم امکان سازش

تبصره ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۹۶۷ مقرر داشته بود: «مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش از تاریخ صدور، ۳ ماه است». قانون حمایت خانواده مصوب ۱۹۷۵ نیز همین مهلت را تأیید کرده و در ماده ۲۱ مقرر داشته است: «مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، ۳ ماه از تاریخ صدور است. در صورتی که ظرف این مدت، گواهی مذکور به دفتر طلاق تسلیم نشود، از درجه اعتبار ساقط می‌گردد». اما قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، مصوب ۱۹۹۷، آغاز مهلت سه‌ماهه را به جای تاریخ صدور، تاریخ ابلاغ در نظر گرفته است و در نهایت، ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده فعلی، مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی طلاق را سه ماه، نه از تاریخ صدور، که از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی مقرر داشته و تأکید کرده است در صورتی که گواهی ظرف مهلت سه ماه تسلیم دفتر رسمی نشود یا در صورت تسلیم، ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم،

مدارک لازم برای اجرای صیغه طلاق ارائه نشود، گواهی از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. بر این اساس، ذی‌نفع گواهی عدم امکان سازش، از تاریخ ابلاغ، سه ماه فرصت برای تسلیم گواهی به دفتر رسمی طلاق دارد و از تاریخ تسلیم، سه ماه برای ارائه مدارک و حضور جهت اجرای صیغه طلاق.

ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده، یک مورد استثناء بیان کرده است که در آن، مهلت سه‌ماهه رعایت نخواهد شد و آن جایی است که زوج، دادخواست اعسار نسبت به پرداخت حقوق مالی زوج بدهد که در این صورت، اعتبار گواهی تا زمان تعیین تکلیف نسبت به اعسار زوج خواهد بود.

ایرادی که می‌توان به ماده ۳۴ وارد دانست و در ایرادات مجمع مشورتی حقوقی شورای نگهبان قانون اساسی نیز ذکر شده بود، اما به نظر اکثریت اعضای شورا وارد دانسته نشد، مرد بودن زمان آغاز مهلت سه‌ماهه برای اعتبار گواهی است که بین صدور رأی قطعی و ابلاغ آن مردمانده و بهتر بود قانون‌گذار زمانی معین و خالی از تردید را برای این امر مشخص می‌کرد؛ به‌ویژه اینکه نحوه ابلاغ، مطابق ماده ۹ قانون حمایت خانواده، می‌تواند انتخابی باشد.

#### فرجام‌خواهی نسبت به گواهی عدم امکان سازش

ماده ۳۲ قانون حمایت خانواده، امکان فرجام‌خواهی را در مورد حکم طلاق مطرح کرده است و در مورد گواهی عدم امکان سازش ساکت است. اما سکوت قانون حمایت خانواده در این خصوص و مفاد ماده ۳۲ را نمی‌توان مخصص مورد ۲ بند الف ماده ۳۶۷ و بند الف ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دانست و از آنجایی که گواهی عدم امکان سازش، امری است مربوط به طلاق، مشمول اطلاق مقرر فوق و قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور خواهد بود، مگر اینکه طرفین حق فرجام‌خواهی از خود را ساقط کرده باشند. با توجه به اینکه مطابق ماده ۳۹ قانون حمایت خانواده، قطعی و قابل اجرا بودن گواهی عدم امکان سازش می‌بایست توسط دادگاه گواهی شود،

شده است، زوج می‌تواند از انجام طلاق منصرف شود، اما عدم حضور زوجه مانعی برای اجرای صیغه طلاق نیست؛ در طلاق توافقی، انصراف و عدم حضور هر دو یا هر یک از زوجین، موجب بی‌اعتباری گواهی عدم امکان سازش خواهد بود. گواهی عدم امکان سازش صادره از دادگاه خانواده، در دیوان عالی کشور قابل فرجام‌خواهی است.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

The Certificate of Non-Reconciliation occupies a distinctive and somewhat hybrid position in Iranian family law because it is not rooted in classical jurisprudential doctrine, yet it has become a statutory prerequisite for the registration and formal execution of certain types of divorce. The central problem addressed in this study is the legal nature, status, function, and governing rules of this certificate, especially in consensual divorce and divorce initiated by the husband. In traditional jurisprudential foundations accepted across Islamic legal schools, divorce is generally understood as a legal authority placed in the hands of the husband, although debate may arise as to whether divorce should be conceptualized as a right or a legal ruling. Within this framework, the validity of divorce depends on substantive and formal religious conditions, such as the presence of witnesses in Imamiyyah jurisprudence and the wife being in a period of purity in which intercourse has not occurred. However, classical jurisprudential sources do not condition the occurrence of divorce on notifying a public authority, obtaining judicial permission, or receiving any certificate from a judicial institution. The Certificate of Non-

معمولاً زوجین پس از اخذ گواهی عدم امکان سازش، با سلب حق تجدیدنظر و فرجام‌خواهی از خود، اقدام به اخذ گواهی قطعیت نموده و به دفترخانه مراجعه می‌نمایند.

#### نتیجه‌گیری

نتایجی که از تحقیق حاضر به دست می‌آید چنین است: گواهی عدم امکان سازش از نظر ماهیت، غیر از حکم و قرار بوده و کارکرد آن در راستای تلاش قانون‌گذار عرفی برای کاهش حیطه اختیارات زوج در امر طلاق است. الزام به اخذ گواهی عدم امکان سازش در طلاق توافقی و طلاق به خواست زوج، حکمی تکلیفی است و عدم رعایت آن اثر وضعی ندارد. بعد از اخذ گواهی و تا پیش از اجرای صیغه طلاق، در موردی که گواهی به خواست زوج صادر

Reconciliation was therefore introduced by statutory legislation as part of a broader attempt to subject divorce to judicial supervision, social regulation, and procedural management, particularly in the modern transformation of family law and women's legal status (Asadi, 2018; Rostami et al., 2023). Historically, the term Certificate of Non-Reconciliation entered Iranian positive law through the Family Protection Law of 1967, which required court review and issuance of such a certificate before the execution and registration of divorce. This legislative innovation reflected a broader shift in the state's approach to family relations, moving from a model in which divorce was treated primarily as a private act based on the husband's unilateral authority toward a model in which judicial institutions attempted to mediate, supervise, and, where possible, prevent family dissolution. The Family Protection Law of 1975 reaffirmed this approach and specified grounds upon which spouses could request the certificate. After the Islamic Revolution, the 1979 Legal Bill on Special Civil Courts changed the terminology by referring to the court's "permission for divorce" rather than a certificate, while also

reducing judicial intervention in consensual divorce. The legal disorder produced by this approach, especially the lack of need for court referral in some cases, led to renewed legislative intervention. The 1992 Law Amending Divorce Regulations revived the requirement of judicial referral and issuance of a Certificate of Non-Reconciliation. Finally, the current Family Protection Law of 2012 formally recognized the certificate, defining both its necessity and the cases in which it is issued (Asadi, 2010; Rostami et al., 2023).

The legal nature of the Certificate of Non-Reconciliation must be understood in light of the historical and policy aims of the family protection legislation. These laws emerged in the context of social and cultural transformations, especially demands concerning women's rights, family justice, and limitation of male-dominated legal structures. In relation to divorce, the legislative policy appears to have aimed at reducing the absolute nature of the husband's authority under the former formulation of Article 1133 of the Civil Code and expanding the role of the court in managing marital dissolution. From this perspective, the certificate functioned as a legal mechanism through which the court could enter an area traditionally reserved to the husband and could bring the exercise of divorce under institutional oversight. In this sense, the certificate was part of a broader attempt to shift divorce from a purely unilateral private right toward a legally supervised status whose use would be conditioned by statutory procedures. Nevertheless, although this policy orientation can be identified in the legislative history, the religious and jurisprudential foundation of the husband's authority in divorce prevented the certificate from operating as a true constitutive judgment. Accordingly, the obligation to obtain the certificate is best understood as a mandatory procedural duty rather than a substantive condition for the validity of

divorce (Aminfard et al., 2015; Rostami et al., 2023).

The study further clarifies that the Certificate of Non-Reconciliation is neither a judgment nor an order in the technical sense of civil procedure. Under Iranian civil procedure, judicial decisions are generally divided into judgments and orders, with judgments being decisions that address the merits of the dispute and resolve it wholly or partly, while orders lack one or both of these characteristics. A judgment is considered substantive when it is issued after examination of the evidence and merits of the claim, and a decision qualifies as a judgment only when it is both substantive and decisive; otherwise, it is treated as an order (Jafari Langroudi, 1989; Vahedi, 2007). The Certificate of Non-Reconciliation does not fit either category because it does not adjudicate divorce in the same way as a divorce judgment. Rather, it certifies an existing factual and relational condition: the existence of marital conflict and the inability of the spouses to reconcile. This distinction is essential because it explains why the certificate does not itself dissolve the marriage, does not compel the execution of divorce, and does not necessarily create a binding obligation to proceed with divorce. It is therefore a declaratory and procedural instrument that permits formal registration if the legal and practical conditions for divorce are subsequently fulfilled (Asadi, 2010, 2018).

The procedural rules governing the certificate also reveal its limited but important legal function. Divorce may arise in three principal forms: divorce requested by the husband, divorce requested by the wife, and divorce based on mutual agreement. Where only the wife seeks divorce, the Certificate of Non-Reconciliation is not the relevant legal instrument; the court may instead issue a divorce judgment or authorize the exercise of delegated divorce authority, depending on the case. By contrast, in divorce requested by the

husband and in consensual divorce, issuance of the certificate is required. Applicants must submit a divorce petition, currently through electronic judicial service offices, and then proceed through family counseling mechanisms established under the Family Protection Law. The counseling center either prepares a reconciliation report or, where reconciliation fails, submits a written and reasoned expert opinion to the court regarding the causes of non-reconciliation. After reviewing this opinion, the court decides whether to issue the certificate. Once issued, the certificate remains valid for three months from notification of the final decision or finalization of the judgment for submission to the official divorce office, and if the required documents are not submitted within the statutory period after delivery to the office, the certificate loses validity. An exception exists where the husband files a claim of inability to pay the wife's financial rights, in which case the certificate remains valid until that issue is resolved. Because the certificate concerns divorce, it is also subject to cassation review before the Supreme Court unless the parties have waived such review (Asadi, 2018; Vahedi, 2007).

The conclusion of this study is that the Certificate of Non-Reconciliation should be understood as a statutory device for supervising, regulating, and managing divorce rather than as a substantive source of divorce itself. Its introduction into Iranian law reflects the effort of modern family legislation to reduce the practical scope of unilateral divorce and to create opportunities for reconciliation, counseling, judicial oversight, and protection of financial and procedural rights. However, because the certificate does not have the nature of a judgment or order and because the religious and legal foundations of divorce remain operative, failure to obtain the certificate does not affect the substantive validity of divorce, although it may create

statutory liability. After obtaining the certificate, the husband may withdraw from divorce before execution of the formula where the certificate was issued at his request, while the wife's nonappearance does not prevent execution in such cases. In consensual divorce, however, withdrawal or nonappearance by either spouse undermines the basis of the certificate because the certificate was issued on the foundation of mutual agreement. Therefore, the certificate loses validity if one or both spouses withdraw from the consensual divorce process before execution. Overall, the Certificate of Non-Reconciliation is best characterized as a procedural and supervisory certificate with regulatory effects, not as a constitutive divorce judgment.

#### References

- Aminfard, M., Farshi, H., & Rahmani, M. (2015). Examining the Validity or Invalidity of the Condition Waiving the Right to Divorce within the Marriage Contract. *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, 48(2).
- Asadi, L. S. (2010). Final Court Decisions in Divorce and Their Resulting Effects. *Women's strategic studies*, 12(48).
- Asadi, L. S. (2018). Certificate of Impossibility of Reconciliation Based on Mutual Consent of the Spouses and Its Enforcement in Compliance with Jurisprudence and Positive Law. *Biannual Journal of Private Jurisprudence and Law*, 1(2).
- Jafari Langroudi, M. J. (1989). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh Publications.
- Rostami, T., Nouraei, M., & Ahmadi, N. (2023). Backgrounds and Necessities of Proposing the Family Protection Bill and the Role of the 21st and 23rd National Consultative Assemblies in Its Approval. *History Letter of Iran after Islam*, 14.
- Vahedi, G. (2007). *Civil Procedure* (Vol. 2). Mizan Publications.